



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۰۲

احمد فواد ارسلا

منظری از روابط ایالات متحده امریکا و افغانستان در سال ها 2000 و سال های 1950

خروج امریکا از افغانستان هنوز تازه است و تیصره ها و تحلیل های افغانی منظوقی و بین المللی به اشکال مختلف ادامه دارد. از تذکرات اشرف غنی اندیشمند درجه دوم دنیا که خیالات دوباره بر سر قدرت آمدن امیر دوست محمد خان وغیره را یاد میکند، اظهارات مقامات دیگرهمانند محب که گفته است ما نوشته روی دیوار را ندیدیم و شکایات دیگران که امریکا و بایدن را به خیانت به افغانستان، اردوی افغانستان، زنان افغانستان و اقلیت های افغانستان متهم میکنند به نظر میرسد که یک تعدادی شاید به این باور کرده بودند امریکا برای آزاد سازی و آبادی افغانستان و دفاع از حقوق زن و اقلیت های افغانستان مجادله میکرد و البته یک تعداد دیگر به مقاصد قدرت طلبی، استفاده جوئی وچور و چپاول تا آخرین لحظه ممکن تلاش کرده و امروز هم نفع آن را در خارج از افغانستان میبرند.

تمام شواهد و اسناد موجود، تاریخ و روابط امریکا در منطقه، موقعیت جغرافیائی و منابع موجود طبیعی افغانستان (در مقایسه نیل و گاز ایران و عراق وغیره) نشان میدهد که امریکا برای نشان دادن عکس العمل عاجل در مقابل حمله تروریستی ۱۱ سپتمبرو روحیه دادن به مردم امریکا به افغانستان حمله کرد و با حمله به عراق در فاصله کمتر از دوسال نشان داد که افغانستان هدف نیست و تمام مجادلات و مصارف در افغانستان فرعی و سطحی بود. از همان آغاز افغانستان نه به اندازه عراق و نه به اندازه حفظ روابط با پاکستان اعتباری، برای امریکا ارزش نداشت.

اسناد و اخبار آن زمان به صد ها مثال تخریب و دشمنی پاکستان بر ضد افغانستان و قوت های بین المللی در جریان ۲۰ سال حضور امریکا در افغانستان را منتشر کرده اند. به صورت مثال مشهور ترین این خبر ها خبری بود از رئیسجمهور بایدن در سال ۲۰۰۸، وقتی به عنوان معاون رئیسجمهور در دولت جدید اوپامابایدن به افغانستان سفر کرد. طبق نوشته مارک مازتی، اتلانتیک، ۲۰۰۸ بایدن با پاسخ تندی به شکایت های رئیسجمهور افغانستان، کرزی، درباره تخریبات پاکستان داد که سر خط خیرها شد. جو بایدن به کرزی گفت: "آقای رئیسجمهور! برای ایالات متحده، پاکستان پنجاه برابر اهمیت بیشتری دارد نسبت به افغانستان." اگر واقعات اخیرپاکستان و برکنار ساختن عمران خان با اشاره امریکا در نظر گرفته شود واضح است که برای امریکا یک قدرت عسکری منطقه که در نهایت به میل وی حرکت میکند مهمتر است. پاکستان از قرن های گذشته توسط برتانیای شناسائی و تربیه شده و واضح است که از همان آغاز امریکا اردوی را در افغانستان بوجود نمی آورد که پاکستان را پریشان بسازد.

در همین ارتباط موقعیت و ارزش افغانستان در منطقه برای سیاست امریکا و شاید هم تفاوت رهبری افغانستان در سال های ۱۹۵۰ میلادی و رهبری این ۲۰ سال جمهوری ایجاد شده توسط امریکا گفتاری ترجمه شده و در ذیل تقدیم میگردد که میتواند مورد استفاده علاقمندان قرار بگیرد.

آرمین اچ مایر Armin H. Meyer

معاون سفیر

کابل 1957-1955

سفیر متقاعد آرمین اچ مایر به تاریخ 1914/19/06 در ولایت اندیانا Indiana تولد شده و درجه ماستری از پوهنتون کاپیتل Capitol University و درجه ماستری دیگر از پوهنتون ولایتی اوهایو Ohio University بدست آورده است. سفیر متقاعد مایر وظایف دیپلماتیک به نمایندگی از امریکا در بیروت، بغداد و کابل انجام داد و بعداً منحیث سفیر امریکا در لبنان، ایران و جاپان اجرای وظیفه کرده است. در ذیل مصاحبه وی با دیتون مک

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنيزی بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

Association for Diplomatic Dayton Mack که در نشریه انجمن مطالعات و تعلیمات دیپلماتیک Training and Studies امریکا واقع و اشنگتن دی سی در سال 1989 نشر شده است.

سوال- با در نظر داشت اینکه روسها همسایه افغانستان بودند شما در سفارت امریکا در آنوقت با فشارها و کشمکشهای زیادی روبرو بوده اید؟

سفیر متقاعد مایر- بلی بلی همانطوری که تذکر داده ام وقتی من به آنجا رسیدم (1955) سرحد افغانستان و پاکستان مسدود بود و این حالت برای روسها بهترین چانس را داده بود تا نفوذ خود را در افغانستان وسعت بدهند، سرکها را قیر میکردند و تمام واردات افغانستان از طریق روسیه صورت میگرفت و البته این بخاطر این نبود که روسها عاشق افغانستان بودند. اما این سردار داود هم آدم پخته و هوشیار بود، او میدانست که زنده گی در سرحدات شوروی این مشکل را دارد که وی نمیتواند با روسها دست به یخن شود و از راه دشمنی پیش برود، بناءً افغانها برای سالها این بازی بزرگ را انجام میدادند که از قدرت های بزرگ برضد یکدیگر استفاده میکردند. یک نکته جالب در این است که وقتی آیزنهاور رئیس جمهور امریکا انتخاب شد پلان ستراتیژیکی را شروع کرد که بنام دکتورین آیزنهاور Eisenhower Doctorin شناخته میشود. آیزنهاور از ولسی جرگه و مشرانو جرگه امریکا رای تصویب دکتورین خود را بدست آورد و یک عضو ولسی جرگه امریکا را بنام کانگرسمن جیمز ریچاردز Congressman James Richards را در رأس یک هیئت به شرق میانه فرستاد تا معلومات بدست بیاورد که آیا ممالک شرق میانه می خواهند که تحت حمایت دکتورین آیزنهاور قرار بگیرند و یا نه. یک تعریف ساده دکتورین آیزنهاور این است که هر مملکت شامل این دکتورین مورد تجاوز کمونیزم بین المللی توسط امریکا حمایت و محافظت و دفاع خواهد شد.

در هر حال وقتی این دکتورین آیزنهاور شروع شد سفیر قبلی امریکا در افغانستان انگس وارد Angus Ward تبدیل شده بود و به عوض وی شلدن ملز Sheldom Mills در افغانستان بحیث سفیر مقرر شده بود. یک تعداد بسیار محدودی از ممالک در شرق میانه قد بلند کرده و صدا کرده بودند و هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز را دعوت کرده و گفته بودند «هی به ملک ما بیائید!» از جمله لبنانی ها صدا بلند کردند و وزیر خارجه چارلز ملک و رئیس جمهور لبنان شمعون که مشکلات زیادی داشتند هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز را به لبنان دعوت کردند. و هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز مقادیر زیادی کمک اقتصادی امریکا را با خود به لبنان بردند. اما اکثریت ممالک شرق میانه در مورد دکتورین آیزنهاور و سفر هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز موضعگیری منفی داشتند. چیز عجیب جالب که اکثریت امریکائی ها از آن بی خبر هستند در اینست که دولت افغانستان هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز را به افغانستان دعوت کردند. بدون شک این دعوت در اثر کوشش سردار نعیم بوده است که در این وقت وزیر خارجه بود و قبلاً سفیر افغانستان در امریکا وظیفه اجرا کرده بود. در مقایسه با برادرش صدراعظم سردار داود که جداً و مصرانه کوشش داشت بیطرفی افغانستان حفظ شود، سردار نعیم متمایل به غرب بود.

در هر صورت هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز در وقتی به کابل آمد که من در کابل وظیفه اجرا میکردم. قبل از اینکه برای مذاکره با صدراعظم سردار داود برویم یک مجلس در سفارت دایر کردیم. در این مجلس کانگرسمن جیمز ریچاردز و مشاوران وی از وزارت خارجه امریکا بیل بردت Bill Burdett، جک جرگنسن Jack Jernegan، سفیر امریکا در کابل شلدن ملز Sheldom Mills و مشاورین سفارت شرکت داشتند. نمایندگان وزارت خارجه در این مجلس چنین گفتند «ببینید هیچ امکان ندارد که ما پرسنیز امریکا را در تعهد دفاع و حمایت از افغانستان خراب کنیم، مخصوصاً که ما زیاده تر از توان خود به دفاع ایران تعهد کرده ایم، ما نمیتوانیم به افغانها بگوئیم که اگر روسها و یا کمونیزم بین المللی به آنها حمله کردند ما از آنها دفاع خواهیم کرد.» کانگرسمن جیمز ریچاردز با طرز صحبت خاص ولایت کرولینای جنوبی South Carolina اش گفت «اگر من میدانستم که ما با دکتورین آیزنهاور از افغانستان دفاع کرده نمی توانیم من هیچ به اینجا نمی آمدم.»

در هر صورت ما به دیدن صدراعظم سردار داود رفتیم و او هم که آدم پخته و مجرب بود هیچ نوع تعهدی را متقبل نمیشد، بناءً مباحث آن مجلس جالب بود. در اخیر ما مشترکاً یک اعلامیه را تهیه کردیم که من و جناب پژواک یکی از مامورین بلند رتبه وزارت خارجه افغانستان آنرا نوشتیم. جناب پژواک یک شخص فعال و پر انرژی بود و زیاده تر هم فکر سردار داود بود در مقایسه با سردار نعیم. جناب پژواک مصرانه تاکید میکرد که حتماً باید لغت «بیطرفی» در این اعلامیه تذکر داده شود و من در این مورد خوشحال نبودم که لغت بیطرفی در اعلامیه داخل شود. البته در آخر شاید همان اعلامیه مناسب بوده باشد چونکه وقتی هیئت دکتورین آیزنهاور از افغانستان رفت هیچکس نه فهمید که آیا افغانستان تعهدی را متقبل شده و آیا امریکا تعهدی را متقبل شده است. بعضی وقتها در دیپلماسی جوابها گنگ و مبهم گذاشته شود و ما در این مورد موضوع را مبهم گذاشتیم، اما موضوع جالب در این بود که افغانها میخواستند در دکتورین آیزنهاور شامل باشند اما بصورت غیر مستقیم.

بعد از ختم سفر خروشچف و بولگانین به افغانستان بحث های داغی در سفارت شروع شده بود و همه در این مورد نظر میدادند که امریکا چه جوابی به این سفر خروشچف و بولگانین داده شود؟ آیا امریکا با روسها مسابقه نماید؟ آیا امریکا بکلی از افغانستان خارج شود و غیره. به صورت مثال لیان پولادا Leon Poullada گفت « چرا ما برای خانه ای فرش و ظرف و کوچ و چوکی بخریم در حالیکه خوب میدانیم صاحبش کسی دیگر است؟» در آخر ما به یک تصمیم رسیدیم که آنرا نظریه رفتن به ساحل بحر میگویند (ارسلا- مقصد از کسانی که برای میله به ساحل بحر میروند چوکی قاطکی پلاستیکی و غیره برای استفاده زودگذر با خود میبرند.) بر اساس این نظریه ما موجودیت خود را در افغانستان با یک مقدار محدود کمک های جدید حفظ خواهیم کرد. در نتیجه بعد از مذاکره با سردار داود و همکاران وی به موافقه رسیدیم. این کمک های محدود جدید شامل بهتر ساختن شرکت طیاره آریانا، یک مقدار محدود کار اضافی در وادی هلمند و انکشاف میدان های هوایی ملکی افغانستان.

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ